



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

CHATHAM HOUSE

## موفقیت استراتژیک برای ایران

پاسخ مستقیم هوایم‌های بدون سرنشین و موشکی ایران به اسرائیل که شامگاه شنبه چندین ساعت به طول انجامید، شرایط دیرینه روبرویی بین ایران و اسرائیل را تغییر داده است. خاورمیانه به یک درگیری گسترده نزدیکتر شده که اگر مهار نشود، اثرات موجی جدی و بی‌ثبات‌کننده در سراسر منطقه خواهد داشت. تنش‌های ایران و اسرائیل مدت‌هاست که در سایه‌های گسترده‌تر خاورمیانه فرو رفته است. ایران از انقلاب ۱۹۷۹ موضعی ضداسرائیلی اتخاذ کرده و به‌عنوان بخشی از استراتژی بازدارندگی خود از شبکه «محور مقاومت» در لبنان، سوریه، عراق، یمن و فلسطین که مرزهای اسرائیل را احاطه کرده‌اند، حمایت مالی کرده است. حملات ۷ اکتبر اسرائیل را وادار کرد تا رویکرد جدیدی را علیه ایران و محورهای گسترده‌تر دنبال کند، زیرا نشان داد که استراتژی قبلی اسرائیل در تضمین امنیتش شکست خورده است. علاوه بر جنگ در غزه، اسرائیل از ۷ اکتبر به صورت استراتژیک، عوامل هماهنگ‌کننده اصلی محور مقاومت و نیز دارایی‌ها و افراد ایرانی را در سراسر مرزهای خود هدف قرار داده است. در واقع، طی شش ماه گذشته، بیش از ۱۸ نیروی قدس سپاه پاسداران در کنار حمله به محوطه سفارت ایران در دمشق ترور شده‌اند. پیام ثابت ایران این بوده است که به دنبال اجتناب از یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر است و این ممکن است در محاسبات اسرائیل در مورد رویکرد جدیدش نقش داشته باشد. پاسخ مستقیم و هدفمند به اسرائیل با هدف بازگرداندن بازدارندگی ایران نیز تغییر محاسبات و ریسک‌پذیری تهران را نشان داد. این موضع قطعاً، همانطور که حسین سلامی، فرمانده سپاه ایران بیان کرد، درباره «تلاش برای ایجاد معادله جدیدی با اسرائیل» بود. از نظر تهران، باید خطوط قرمز جدیدی در درگیری با اسرائیل تعریف می‌شد تا روشن شود که ایران می‌تواند و در صورت ادامه کارزار اسرائیل علیه ایران و شرکای آن، امور را به دست بگیرد. زمان‌بندی نیز ممکن است کلید تفکر ایران باشد. تهران با آگاهی از اینکه تشدید تنش مستقیم با اسرائیل و تنش بین اسرائیل و حزب‌الله در چشم‌انداز دیده می‌شود، به‌دنبال تسریع در جدول زمانی است و محاسبه می‌کند که هرگونه تنش بهتر است قبل از انتخابات آمریکا انجام شود. عجله در نتیجه‌گیری، چنانچه بسیاری مرتکب شده‌اند آسان است. برخی با توجه به نرخ تقریباً بالایی رهگیری پدیده‌ها و موشک‌های ایرانی توسط معماری لایه‌لایه دفاع موشکی اسرائیل، این حمله را یک شکست بزرگ دانستند. اما اگر قصد ایران صدمه زدن به اسرائیل بود، اصل اساسی عملیات نظامی، یعنی عنصر غافلگیری را نقض نمی‌کرد. اما ایران این کار را کرد. معنایش این است که قصد ایران آسیب شدید به اسرائیل نبود. این کشور مقاصد خود را به واشتنگتن و چندین پایتخت عربی و اروپایی تلگراف کرد و به آنها اطمینان داد که حمله نسبتاً محدود خواهد بود. ایران به جای به کارگیری تاکتیک‌های تهاجمی که به طور قابل توجهی دفاع اسرائیل را به چالش می‌کشد و احتمالاً آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد، برعکس عمل کرد. در واقع، اگر ایران به دنبال تحمیل آسیب جدی به اسرائیل بود، دوز سنگین‌تری از موشک‌های بالستیک سریع‌پرواز و دقیق را شلیک می‌کرد که به اسرائیل زمان بسیار کمی برای آماده شدن و پاسخ دادن می‌داد. همچنین می‌توانست قدرت رزمی قابل توجه نیروهای نیابتی منطقه‌ای خود - به‌ویژه حزب‌الله توانمند - را در عملیات خود ادغام کند و این پاسخ را به یک درگیری واقعی چندجبهه‌ای و یک کاپوس برای اسرائیل تبدیل کند. علاوه بر این، این یک تمرین بسیار مفید برای جمع‌آوری اطلاعات برای ایران بود. حالا ارزیابی ایران از دفاع اسرائیل و شریک آن بسیار بهبود یافته است. در یک جنگ فرسایشی احتمالی با اسرائیل، چنین اطلاعات و ارزیابی‌هایی ارزشمند خواهد بود. بنابراین، اگر تنها براساس هدف استراتژیک از منظر ایران - تقویت بازدارندگی ایران و تلاش برای بازپرسی قوانین روبرویی با اسرائیل - قضاوت کنیم، حمله ایران تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بود. ایران در حمله خود بیش از آنچه مخالفانش تمایل دارند اذعان کنند، توانایی نشان داد. ایران، اسرائیل و ایالات متحده را مجبور کرد بیش از یک میلیارد دلار برای مقابله با حمله‌اش هزینه کنند. این ناچیز نیست، یا توجه به اینکه ایران تقریباً یک دهم این مبلغ را برای حمله خود هزینه کرده است.



ایستاده از راست: باقر کاظمی، علی‌اکبر سیاسی و نصرالله انتظام؛ نشسته: مصطفی‌عادل در حال امضای منشور ملل متحد در مقر آنس در واشتنگتن

دیپلمات  
های  
ایران

خارج بود به‌خاطر تمایل به جبهه ملی و نام بزرگ پدرش از ترقی بازماند با این حال در دوران محمدرضا شاه تا مدیرکل حقوقی وزارت امور خارجه و سفارت در اتریش ارتقا یافت. اما مهمترین برهه زندگی او در آستانه وقوع انقلاب اسلامی رقم خورد که به‌عنوان گزینه اصلی وزارت امور خارجه در دولت غلامحسین صدیقی به محمدرضا شاه پهلوی پیشنهاد شد که با عدم پذیرش شرط صدیقی توسط شاه این دولت هرگز تشکیل نشد. با این حال بختیار نیز همین پیشنهاد را به عزالدین کاظمی ارائه داد که او از پذیرش آن اجتناب کرد و به همین واسطه او توانست در دولت موقت مهندس بازرگان به‌عنوان مشاور وزیر امور خارجه کریم سنجابی مدتی را در جمهوری اسلامی خدمت کند. این پدر و پسر هر دو به‌عنوان دیپلمات‌هایی خوش نام و معتمد و در عین حال مذهبی شناخته می‌شدند.

سیدباقر خان مذهب‌الدوله، معروف به سیدباقر کاظمی در ۱۲۷۱ در تفرش به دنیا آمد. پدرش سیدمحمودخان معتمدالدوله از اعضای خاندان قاجار بود. پس از تحصیلات متوسطه از مدرسه علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد و همان‌جا به تدریس پرداخت. او از ابتدای سال ۱۳۰۶ به کادر علمی این مدرسه افزوده شد و به تدریس جغرافیا پرداخت. مذهب‌الدوله پس از تحصیل در مدرسه سیاسی تهران وارد وزارت خارجه شد و پس از اندک‌زمانی به دبیر اولی و رایزنی سفارت ایران در واشتنگتن رسید. در مدت‌زمان اقامت در آمریکا در آن کشور موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد شد. پس از اتمام مأموریت آمریکا، در سال ۱۳۰۶ کاردار ایران در کابل شد. بازگشت او پس از پایان مأموریت دوساله‌اش به تهران با تشکیل وزارتخانه تازه تأسیس طرق و شوارع همزمان شد که سیدحسین تقی‌زاده عهده‌دار آن گشت. تقی‌زاده کاظمی را در ششم خرداد ۱۳۰۹ به‌عنوان معاون خود معرفی کرد. در آذر ۱۳۰۹، کاظمی سرپرست وزارت طرق و شوارع و در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۱۰ وزیر این وزارتخانه شد. او در کابینه مهدی قلی‌خان هدایت نخستین بار بر کرسی وزارت نشست و در کشیده شدن راه آهن سراسری و ساخت جاده چالوس نقش مهمی داشت. تا اسفند ۱۳۱۰ در این سمت بود و سپس والی آذربایجان شد. یکی از کارهای مهم او در این دوران، تعمیرات اساسی در شاه گنبد تبریز بود. کاظمی در سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲ سفیر ایران در بغداد بود. در ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ در کابینه محمدعلی فروغی به وزارت امور خارجه رسید. این انتصاب نشان داد که به‌زودی تغییری در سیاست خارجی ایران هویدا خواهد شد چراکه کاظمی دارای وجهه ملی و مذهبی خوبی بود. در این زمان موضوع قیمومت بریتانیا به فلسطین و وضعیت مسلمانان و یهودیان آنجا از موضوعات مهم مطرح در جامعه ملل بود. کاظمی با عزیمت به ژنو و ایراد نطقی در جامعه ملل از حقوق فلسطینی‌ها جانبداری کرد و این‌گونه چرخش آشکاری را در سیاست خارجی ایران سبب شد. وی در اجلاس هیئت عمومی جامعه ملل که در اکتبر ۱۹۳۵ در ژنو برگزار شد، ریاست هیئت نمایندگی ایران را برعهده داشت و در نطقی به دفاع از حقوق مسلمانان فلسطین پرداخت. این سخنرانی بازتاب مثبتی در میان کشورهای عربی به همراه داشت. ایران بار دیگر در اواخر دوره زمامداری رضاشاه، یعنی در زمانی که وی سیاست نزدیکی به آلمان را پی گرفت، مجدداً در جامعه ملل به دفاع از حقوق مردم فلسطین پرداخت که البته آن اقدام مقطعی نیز با واکنش مثبت جهان اسلام روبه‌رو شد. وزارت امور خارجه در گزارش خود نوشته است: «در دوره انعقاد اخیر جامعه ملل و جلسات کمیسیون ششم سیاسی فعلیه فلسطین از رئوس مسائلی بود که مورد مذاکره و مناقشه نمایندگان ممالک مختلفه دنیا مخصوصاً کشورهای شرقی گردید. چنانکه نطق نمایندگان مصر و عراق و خصوصاً ایران روح نوبنی به کالبد افسرده اعراب فلسطین دمیده و باعث بسی امیدواری و دلداری آنان گردید.»

یکی دیگر از موضوعات مطرح در این اجلاس جامعه ملل شکایت دولت عراق درباره اختلافات مرزی و شط‌العرب علیه ایران به جامعه ملل بود و هیئت ایران به ریاست باقر کاظمی، وزیر امور خارجه برای دفاع از حقوق ایران به جامعه ملل آمده بود. سیدمصطفی‌خان عدل، مدیرکل قوانین وزارت دادگستری نیز از اعضای برجسته این کمیسیون بود. هیئت ایرانی براساس لایحه حقوقی سیدمصطفی عدل موفق شد دفاع مستدلی از حقوق ایران به جامعه ملل ارائه دهد و عراق از شکایت خود به نتیجه‌ای نرسید.

کاظمی در مقام وزیر امور خارجه رضاشاه را در سفر سال ۱۳۱۳ به ترکیه همراهی کرد. او از این سفر روایت کرده است: «آتانورک در بازدیدها مردم را از این که جلوی او تواضع کنند و کنار بروند ممنوع می‌کرد و به همه می‌گفت اتور جانم- اتور جانم یعنی بنشینید جانم. رضاشاه که متوجه دل‌بستگی هم‌راهان آتانورک به وی شده بود به کاظمی می‌گوید: «دیدید افراد وزرا و اعضای دولت ترکیه و افسران نظامی با چه اخلاص و ارادتی با رئیس‌جمهور تماش داشتند.» کاظمی پاسخ می‌گوید: «اعلی حضرت هم ملاحظه فرمودند که رئیس‌جمهور با چه مهربانی و ملاحظت و صمیمیتی با تمام کارمندان دولت و حتا اعضای کوچک رفتار می‌کردند!! چهره اعلی حضرت خیلی گرفته

عراق در جامعه ملل بر سر ادعاهای مرزی این دولت را با موفقیت به سرانجام رساند و در تنها سفر خارجی رضاشاه به ترکیه نیز او را همراهی کرد، در دهه بیست نیز عهده‌دار وزارت بود و البته دوران مسئولیتش به‌خاطر همراهی محمد مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید و مرحله دیگری از زندگی‌اش که فعالیت‌های سیاسی او در جبهه ملی آغاز شد که به خاطر اعتماد دکتر مصدق و البته سابقه دیرینه سیاسی‌اش، در جبهه ملی سوم به ریاست آن برگزیده شد که با انحلال جبهه ملی به نتیجه نرسید.

سیدعزالدین کاظمی، فرزند سیدباقر کاظمی هم شانس آن را داشت که در دولت پیشنهادی غلامحسین صدیقی، آخرین وزیر امور خارجه دوران پهلوی باشد و چه‌بسا با تشکیل چنین دولتی که شرطش عدم خروج شاه از کشور بود، روند حوادث به گونه دیگری پیش می‌رفت و آن دولت آخرین دولت دوران پهلوی نمی‌بود. سیدعزالدین حسینی از دیپلمات‌های باسابقه و ورزیده وزارت امور

## کارنامه دیپلماتیک سیدباقر کاظمی و سیدعزالدین کاظمی از همراهی با رضاشاه تا درخواست شاپور بختیار

# از وزارت رضاشاه تا ریاست جبهه ملی



داود دشتیانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

با وجود قول مشهور که اکثر آنها دکتر حسین فاطمی را به‌عنوان وزیر امور خارجه دولت دکتر محمد مصدق می‌شناسند، نخستین وزیر امور خارجه دولت مصدق، سیدباقر خان مذهب‌الدوله معروف به سیدباقر کاظمی، رجل معروف دوران پهلوی بود که پس از سپردن سکان وزارت به فاطمی جوان به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در غیاب مصدق، هدایت کابینه را هم برعهده داشت. سیدباقر کاظمی که برای نخستین بار در زمان رضاشاه در کابینه محمدعلی فروغی سکان‌دار وزارت امور خارجه شد و مأموریت‌های مهمی چون عقد قرارداد و حل مسئله آب هیرمند با افغانستان و دفاع از حقوق ایران در مقابل